

مطالعات تاریخی جنگ؛ نشریه علمی؛ مقاله علمی - پژوهشی
دوره چهارم، شماره اول (پیاپی ۱۱)، بهار ۱۳۹۹، صص ۴۸-۲۷

تأثیر گفتمان خلفا بر رویکرد عبدالله بن عباس به نهضت امام حسین^(ع)

وحید باصری*

چکیده

عبدالله بن عباس شاخص‌ترین چهره‌خاندان عباس بن عبدالمطلب و یکی از نخبگان صحابه است. با وجود اخبار فراوانی که در فضل و دانش این چهره مشهور بازناب یافته، اما بخش‌هایی از زندگی او همچنان با ابهاماتی روبروست. مهم‌ترین این ابهام‌ها عدم همراهی او با امام حسین^(ع) در واقعه کربلاست. برخی منابع از معذور و یا مأذون بودن او سخن گفته‌اند، که درست به نظر نمی‌رسد. در این پژوهش از دیدگاهی دیگر، اندیشه و تفکر عبدالله بن عباس نسبت به برنامه امام حسین^(ع) در آستانه واقعه کربلا بررسی و تحلیل شده است. برای این کار، زیست سیاسی ابن عباس در دوران خلفا و حکومت امام علی^(ع) مورد واکاوی انتقادی قرار گرفته است. پرسش اصلی این پژوهش به این شکل مطرح می‌شود که گفتمان خلفا چه تأثیری بر رویکرد ابن عباس به نهضت امام حسین^(ع) داشت؟ این پژوهش با روش توصیف و تحلیل تاریخی و با کمک سه مؤلفه عقیده، غنیمت و منفعت و مفهوم گفتمان انجام شده است. نتیجه این پژوهش حاکی است تأثیرپذیری ابن عباس از گفتمان خلفا سبب می‌شد که او در عین پابندی کلی که به گفتمان اهل بیت^(ع) داشت، برخی وقایع از جمله نهضت و حرکت امام حسین^(ع) را با رویکرد و اندیشه‌ای متفاوت از ایشان تحلیل و ارزیابی کند.

کلیدواژه‌ها: نهضت امام حسین^(ع)، عبدالله بن عباس، گفتمان خلفا، قبیله، منفعت.

مقدمه

خوانش انتقادی تاریخ، رجوع دوباره به یک واقعه با رویکردی پرسش‌گرانه است؛ پس این نوع خوانش، بخش‌هایی از یک جریان را که هنوز دچار ابهام است، واکاوی می‌کند. این رهیافت به روشن شدن زوایای پنهان یک واقعه و درک درست‌تر آن یاری می‌رساند. برخی جریان‌ها و شخصیت‌ها در تاریخ اسلام از این منظر کمتر مورد بررسی قرار گرفته‌اند و واکاوی نقادانه زندگی آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد. زیست سیاسی عبدالله بن عباس، مشهورترین فرد خاندان عباس بن عبدالمطلب و از چهره‌های شاخص صدر اسلام، یکی از این موارد است. ابن عباس جایگاه ویژه‌ای نزد علمای مسلمان به‌ویژه در تفسیر قرآن دارد. منابع اهل سنت، روایات فضل و دانش عبدالله بن عباس را بیش از شیعیان بازتاب داده‌اند؛ این روایات گاه با تعبیری شگفت همراه است (نک. ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۷۹/۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۷/۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۳۸/۳؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۷۵/۶)؛ همچنین روایاتی در منابع اهل سنت یافت می‌شود که گویا خواسته‌اند او را عالم‌تر از امام علی^(ع) نشان دهند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۳/۴). برخی نیز او را بهترین امت دانسته‌اند (عسقلانی، ۱۹۷۱: ۳۰۹/۲). این روایات از جهت تاریخی ارزشی نداشته و عباسیان آن‌ها را در جهت فضیلت‌سازی به نفع اجدادشان ساخته‌اند (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۳۵-۱۶۰). در منابع شیعی، علاوه بر انعکاس بخشی از فضایل ابن عباس، اخبار و روایاتی هم در مذمت او نقل شده‌است که مهم‌ترین آن‌ها را کشی در کتاب *اختیار معرفة الرجال* جمع‌آوری کرده‌است (کشی، ۱۳۴۸: ۵۳-۶۳). روایات مذمت ابن عباس از طرف برخی پژوهشگران نقد و رد شده‌است. این پژوهشگران ابن عباس را بری از این‌گونه خطاها و مدافع همیشگی امام علی^(ع) می‌دانند (طیسی، ۱۳۸۲: ۱۱۸-۱۱۴). هرچند مباحثات و مناظرات ابن عباس در دفاع از امام علی^(ع) به‌ویژه با امویان مشهور است و وثاقت تاریخی دارد، اما این مسئله منافاتی ندارد که او در بخش‌های دیگری از زندگی‌اش رفتار متفاوتی داشته‌است. موارد متعددی در منابع تاریخی ثبت شده‌است که او مطابق گفتمان اهل بیت^(ع) رفتار نکرده و یا در برخی موارد سکوت کرده‌است. ضمن این‌که در محتوای برخی دفاعیات او از امام علی^(ع) و در برخی کنش‌های سیاسی ابن عباس هم پرسش‌ها و ابهامات جدی وجود دارد. مهم‌ترین پرسش، عدم همراهی ابن عباس با امام حسین^(ع) در واقعه کربلاست. برخی منابع از نایب‌نایی و کم‌بینایی او در اواخر عمر خیر داده‌اند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۵۶/۳) و منابع دیگری مأذون بودن او از جانب امام حسین^(ع) و ماندن در مکه را مطرح کرده‌اند (ابن

اعثم، ۱۴۱۱: ۲۶/۵). این دو علت، مورد استناد برخی محققان معاصر هم قرار گرفته است (طیبی، ۱۳۸۲: ۱۱۸). مأذون بودن او از طرف امام حسین^(ع) نخستین بار در کتاب الفتح بازتاب یافته است. پریشانی و داستان‌وارگی روایات کتاب الفتح سبب شده که همواره اخبار این کتاب با تردید جدی روبرو باشد؛ پس، نقدهای جدی به این کتاب وارد است (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۸۴-۱۶۶)؛ به‌هرروی، پرسش‌ها و ابهام‌ها همچنان باقی است. اگر ابن عباس معذوریتی داشت یا مأذون بود، چرا فرزندان و برادران خود را با امام حسین^(ع) همراه نکرد؟ چرا هیچ سخن و یا نامه‌ای از او در تشویق و تحریض دیگران برای همراهی با امام حسین^(ع) گزارش نشده است؟ این پژوهش در پی بررسی و یافتن علت عدم حضور فیزیکی عبدالله بن عباس و کنش مقطعی او در آستانه واقعه کربلا و یا علت‌های این‌چنینی نیست؛ بلکه در پی تحلیل اندیشه و رویکرد او نسبت به برنامه امام حسین^(ع) پس از مرگ معاویه و جانشینی یزید است. در این راستا، تنها به سخنان او در آستانه واقعه کربلا اکتفا نشده است. با توجه به این‌که بخش عمده زندگی ابن عباس در همراهی با گفتمان اهل بیت^(ع) بود و نیازی به تکرار آن نیست، بخش‌های دیگری از زیست سیاسی او در زمان خلفای راشدین، که کمتر مورد توجه بوده است، مورد واکاوی انتقادی قرار گرفته و تأثیر آن بر رویکرد او به حرکت و نهضت امام حسین^(ع) بررسی شده است. روش این پژوهش، توصیف و تحلیل تاریخی با بهره از نظریه عابدالجابری، وام‌گیری سه‌گانه مشهور او (عقیده، غنیمت و قبیله) و اصطلاح «گفتمان» است. به‌طور مشخص، این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است: گفتمان خلفا چه تأثیری بر اندیشه و رویکرد فکری ابن عباس نسبت به حرکت و نهضت امام حسین^(ع) در آستانه واقعه کربلا داشت؟ فرضیه این پژوهش این‌چنین مطرح می‌شود: هرچند ابن عباس پایبندی کلی به گفتمان اهل بیت^(ع) داشت، اما با تأثیری که از گفتمان خلفا پذیرفته بود، اندیشه‌ای در او ایجاد شده بود که سبب می‌شد برخی وقایع را از منظر این گفتمان و مؤلفه برجسته آن، یعنی منفعت، تحلیل و بر آن اساس رفتار کند. در این راستا، ابن عباس در آستانه واقعه کربلا با رویکردی متفاوت از امام حسین^(ع) وقایع را ارزیابی کرد و از همراهی با ایشان بازماند.

بحثی در نظریه جابری

محمدعابد الجابری (۱۹۳۶-۲۰۱۰ م) استاد فلسفه و تفکر اسلامی در دانشگاه رباط بود. شهرت او به سبب مطالعه انتقادی «تراث» و فرهنگ و تمدن عربی - اسلامی است. جابری نظریه خود در این زمینه را در چهار مجلد با عنوان نقد العقل العربي بسط داده است. رویکرد تاریخی جابری که متأثر از ابن خلدون است، در مقدمه طولانی جلد سوم با عنوان العقل السياسي العربي، بازتاب یافته است. جابری معتقد است که با یک نگاه و از یک منظر یا به عبارتی با یک کلید، نمی توان تاریخ اسلام را تحلیل کرد. او برای فهم بهتر، سه کلیدواژه عقیده، قبیله و غنیمت را مطرح کرده و با آن‌ها به تحلیل وقایع اسلام می پردازد؛ هرچند در تحلیل وقایع مرتبط با شیعه، مبتدی عمل می کند؛ این امر نشان می دهد جابری نظریه پرداز است و مورخ نیست. عقیده نزد جابری هر چیزی است که به صورت دین، وحی و ایدئولوژی باشد و عقل به آن ایمان بیاورد. عصبیت یا به قول جابری، قبیله گرایی همان کارکرد خویشاوندی نسبی و خونی است. غنیمت نقشی است که عامل اقتصادی دارد (جابری، ۱۹۹۲: ۴۸). این سه مؤلفه در این مقاله، از جابری وام گرفته شده و با تغییراتی مورد استفاده قرار گرفته است. عقیده باوران همان پیروان عقلانیت منطبق بر وحی و سیره پیامبر (ص) هستند و وقایع را از این منظر بررسی و بر این اساس رفتار می کنند. امام علی (ع) پیشوای عقیده باوران است. اصطلاحات محوری این مفهوم، اهل بیت (ع) با مصداق‌های مشخصی در سیره پیامبر (ص) و همچنین انصار و مهاجر است. محوریت قبیله گرایان با قریش است. از منظر این مفهوم، خاندان‌هایی چون بنی هاشم، اوس و خزرج نقش محوری دارند که در برابر اصطلاحات مفهوم عقیده نمود برجسته می یابند. مؤلفه سوم، به صورت جامع تر، منفعت نامیده می شود. پیروان این مؤلفه کسانی هستند که تحلیل و رفتارشان در برخورد با وقایع بر اساس محاسبات سود و زیان است و یا در کنار دو مؤلفه دیگر به منفعت اولویت می دهند.

مفهوم گفتمان

درباره گفتمان (Discourse) تعاریف مختلفی ارائه شده است. مفهوم مورد استفاده در این پژوهش، تعریف ارنستو لاکلا (۱۹۳۵ - ۲۰۱۴ م) و همسرش شنتال موفه است. این دو، گفتمان را به همه امور سیاسی و اجتماعی توسعه دادند. در دیدگاه ایشان، واقعیت تنها درون ساخت‌های گفتمانی درک می شود و جهان پیچیده و پراکنده فقط از گذر مقوله بندی

قابل فهم است (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۰۵). این دو در پی آنند تا بدانند در هر دوره تاریخی، چه نشانه‌ها و نظام‌های معنایی بر ذهن اجتماع حاکم بوده‌است. هوارث تصریح می‌کند: «برداشتی که لاکلا و موفه از گفتمان دارند، با هویت رابطه دارد. معنای اجتماعی کلمه‌ها، گفتارها، اعمال و نهادها را با توجه به بافت کلی که این‌ها خود بخشی از آن هستند، می‌توان فهمید» (سلطانی، ۱۳۷۷: ۱۶۲). بر اساس این تعریف، «کلمات، گفتارها، اعمال و نهادها» می‌توانند گزاره‌ها و حقایق تاریخی باشند و گفتمان را می‌توان فضایی دانست که فرد یا افراد در آن فضا و تحت تأثیر مؤلفه‌های مشخصی اندیشیده، رفتار کرده و اهدافی را دنبال می‌کنند؛ به این ترتیب، می‌توان زیست افراد را در بستر گفتمان‌ها رهگیری کرد و تأثیرگذاری مؤلفه‌های هر گفتمان را بر آن‌ها مورد تحلیل قرار داد. در گفتمان، سخن از یک دال مرکزی به میان می‌آید؛ این دال مرکزی، مفهوم یا نشانه‌ای است که دیگر نشانه‌ها حول آن نظم می‌گیرند. اگر یک گفتمان، نظام معنایی مطلوب خویش را در ذهنیت جمعی اجتماع، هرچند به‌طور موقت، تثبیت کرده و رضایت عمومی را جلب کند، آن گفتمان هژمونیک می‌شود (همان: ۱۶۳).

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با ابن عباس به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: دسته نخست نوشته‌های فراوانی که با رویکردی مدافعانه نگاشته شده‌اند. کتاب *موسوعه ابن عباس*، *حبر الامه* و *ترجمان القرآن* نوشته آیت‌الله موسوی خراسان مفصل‌ترین نمونه از دسته نخست است. نویسنده در ۲۱ جلد، زندگی و سخنان مرتبط با فضل و علم ابن عباس را بسط داده‌است. وی گاهی، بدون نقد و بررسی امری را می‌پذیرد و از برخی شواهد تاریخی خلاف عبور می‌کند. این کتاب در پی دفاع از ابن عباس و اثبات تشیع اوست. صادقی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله دیگری، با عنوان «تأملی در روایات نکوهش عبدالله بن عباس در برخی منابع متقدم شیعی»، روایاتی را که در منابع شیعی در مذمت ابن عباس بازتاب یافته، مورد نقد قرار دادند. شیوه ایشان نقد رجالی و سندی این روایات است. ایشان از این مقاله نتیجه گرفته‌اند که این روایات جعلیات امویان و زبیریان است و از آنجا به منابع حدیثی شیعه راه یافته‌است. محمدحسن طبسی (۱۳۸۰) در مقاله‌ای با عنوان «قیام حسینی و عبدالله بن عباس» نیز به دفاع از ابن عباس پرداخته و اخبار مرتبط با ذم او را جعل می‌داند. نویسنده با استناد به سخنانی که ابن عباس در دفاع از اهل بیت (ع)، نتیجه می‌گیرد که او

التزام زبانی و عملی به اهل بیت (ع) داشته است و علت عدم حضور او در کربلا را نابینایی و عدم درخواست امام حسین (ع) از او مطرح می‌کند.

دسته دوم پژوهش‌های هستند که با نگاهی انتقادی انجام شده‌اند. به‌طور مشخص، دو مقاله تاریخی در این زمینه نوشته شده‌است. صادقی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل انتقادی فضایل اختصاصی عبدالله بن عباس در روایات» که به بررسی و نقد القاب و روایاتی مرتبط با ابن عباس از جمله حبر، ربانی، ادعای رؤیت جبرئیل و دعای پیامبر (ص) در حق او پرداخته‌اند، نتیجه گرفته‌اند بیشتر این موارد از سوی عباسیان و با انگیزه مشروعیت و تقدس‌زایی برای اجدادشان به‌ویژه ابن عباس جعل شده‌است. «نقد تاریخی اختلاس عبدالله بن عباس» نوشته رحیم‌پور ازغدی (۱۳۹۷) عنوان جدی‌ترین پژوهش انتقادی درباره ابن عباس است که جریان اختلاس عبدالله بن عباس از بیت‌المال بصره را بررسی کرده است. نویسندگان این مقاله، بعد از ذکر دلایل موافقان و مخالفان این رویداد، نتیجه می‌گیرند، چنین کاری صورت گرفته است. در جمع‌بندی مجموعه فوق می‌توان گفت، گروه نخست عمدتاً با رویکردی غیرتاریخی به دفاع از تشیع ابن عباس پرداخته‌اند؛ حال آن‌که بازتاب فضائل مرتبط با ابن عباس در منابع اهل سنت بیشتر است و بیشتر انتقادات در منابع شیعی بر وی وارد شده‌است؛ گروه دوم که بسیار اندک‌اند، هرچند به‌صورت انتقادی و از منظر تاریخی به نقد بخشی از آنچه که به زندگی ابن عباس ارتباط دارد پرداخته‌اند، اما مسئله این مقاله از سوی ایشان مورد بررسی قرار نگرفته‌است.

شکل‌گیری گفتمان خلفا

گفتمانی که پیامبر اسلام (ص) بر اساس عقیده و وحی ایجاد کرده بود، همواره در جامعه اعراب مسلمان مورد تهدید بالقوه قرار داشت. منازعاتی که گاه و بیگاه در حیات رسول خدا (ص) با انگیزه‌های قبیله‌گرایانه و منفعت‌طلبانه، میان برخی مهاجران و انصار پیش می‌آمد، بیانگر این نکته است. نزاع مهاجران و انصار بر سر آبگام مریسیع در غزوه بنی‌المصطلق، نمونه روشنی از این دست است (واقعی، ۱۹۸۹: ۴/۱۵۰). همواره این احتمال وجود داشت با وفات پیامبر (ص) و انقطاع وحی، گفتمان‌های رقیب به‌ویژه گفتمان مبتنی بر قبیله که موردپسند اعراب تازه‌مسلمان بود، دوباره رخ بنماید. انصار با تجمع در سقیفه، نخستین گام را در این راستا برداشتند. علت این کار عجلانه انصار نگرانی از

تهدید منافعشان پس از وفات پیامبر (ص) از سوی جناح قدرتمند مهاجران یا همان قریش و صحابی متنفذی چون عمر بود (بیضون، ۱۴۰۳: ۱۲۲؛ طه‌حسین، ۱۳۸۱: ۳۵). انصار ساکنان اصلی مدینه بودند و از جهت اموال و نفرات، بر مهاجران مهمان برتری داشتند، اما ورود ابوبکر و عمر به سقیفه و بحث و استدلال‌های آن دو مشخص کرد که گفتمان مبتنی بر قبیله، در برابر نزاع‌های فکری دست بالا را دارد. دقت در سخنان ابوبکر در سقیفه، مؤید این نظر است. ابوبکر در جمع انصار چنین استدلال می‌کند: «ما اولین مردم در اسلام هستیم. نسب ما شریف‌ترین است و ما رابطه خویشاوندی نزدیک‌تری با پیامبر داریم و شما برادران ما و شریکان ما در دین هستید. ما امرا هستیم و شما وزرا. اعراب هرگز خود را تسلیم قبیله‌ای جز قریش نخواهند کرد، بی‌شک گروهی از شما خوب می‌دانند که پیامبر (ص) فرمود، رهبران از قریش هستند؛ بنابراین، با برادران مهاجران در آنچه خداوند به آن‌ها ارزانی داشته‌است رقابت نکنید» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵۸۲/۱). شبیه چنین سخنانی از ابوبکر در منابع دیگر هم ثبت شده‌است. یعقوبی نقل می‌کند که ابوبکر گفت: «قریش به محمد (ص) نزدیک‌ترند تا شما (انصار)» (یعقوبی، بی‌تا: ۱۲۳/۲). ابن هشام هم روایت کرده که ابوبکر گفته است: «قبایل عرب رهبری غیر قریش را نمی‌پذیرند» (ابن هشام، بی‌تا: ۶۵۹/۲). همچنین مهم‌ترین استدلال ابوبکر در مقابل انصار، استناد به روایت «الائمة من القریش» بود (واقدی، ۱۴۱۰: ۴۱). شبیه چنین سخنانی از عمر هم نقل شده‌است (طبری، ۱۳۸۷: ۳/۲۲۰).

دستاویز اصلی ابوبکر برای مجاب کردن انصار، مؤلفه‌های قبیله‌گرایانه بود که در ذهن اعراب، جایگاه محکمی داشت. ابوبکر معیار فضیلت را قبیله پیامبر (ص)، یعنی قریش قرار داد. از این گفتمان که بعدها در زمان عمر و عثمان با مؤلفه برجسته منفعت تقویت شد، تحت عنوان گفتمان خلفا نام برده می‌شود. دال مرکزی این گفتمان تا زمان فتوحات قبیله و از آن‌پس، منفعت بود. براساس این گفتمان است که عمر از بنی‌هاشم به‌عنوان اهل بیت یا ذوی القربی و آل محمد (ص) یاد می‌کند. او در ترتیب دیوان عطا و مقرری، هاشمیان و همسران پیامبر (ص) را آل ایشان معرفی کرد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۳۱). ابن ابی‌الحدید نقل می‌کند: «ابن‌عباس می‌گوید در آغاز خلافت عمر پیش او رفتم. از من پرسید پسرعمویت را در چه حالی رها کردی؟ من گمان کردم عبدالله بن جعفر را می‌گوید گفتم با هم‌سن - و سال‌هایش بازی می‌کرد، عمر گفت منظورم او نیست؛ بلکه منظورم بزرگ شما اهل‌بیت (ع) است» (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ۲۰/۱۲). این در حالی بود که این اصطلاحات

در گفتمان مبتنی بر عقیده به پنج نفر محدود می‌شد و همه هاشمیان و ازواج پیامبر (ص) را در برنمی‌گرفت (باصری، ۱۳۹۷: ۵۵-۳۷). از رهیافت پیروزی قبیله‌گرایان مسلمان در سقیفه و تلاش‌های شیخین در گسترش مفهوم اهل‌بیت (ع)، اندیشه بالقوه‌ای ایجاد شد که هر هاشمی به‌عنوان خویشاوند پیامبر (ص) می‌توانست خود را مصداق اهل‌بیت (ع) و شریک در فضایل و امتیازات ایشان ببیند. این اندیشه هرچند در آغاز زایش خویش و در مولدش، یعنی مدینه، چالشی جدی نبود و در آن مقطع، هنوز گسستی میان هاشمیان ایجاد نشده بود، اما به تدریج و با دور شدن زمانی و مکانی از این واقعه، منازعات سیاسی فراوانی را سبب شد. در اواخر قرن نخست و در خارج از حجاز، یافتن مصداق آل محمد (ص) و اهل‌بیت (ع) از میان هاشمیان کار آسانی نبود و هر هاشمی خود را وارث معنوی پیامبر (ص) می‌خواند. بحث و نزاع محمد نفس زکیه حسنی با عبدالله منصور عباسی نمونه روشن و واضحی از تأثیر این اندیشه است (طبری، ۱۳۸۷: ۵۶۷/۵).

اهمیت یافتن خاندان عباس بن عبدالمطلب در گفتمان خلفا

عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر (ص) و از ایشان سه سال بزرگ‌تر بود (ابن سعد، ۱۴۱۴: ۴/۳). او پس از وفات پیامبر (ص) زنده ماند و در خلافت عثمان درگذشت (همان: ۲۴/۳). عباس بن عبدالمطلب نه توان ابوطالب را در رهبری بنی‌هاشم و حمایت از پیامبر (ص) در برابر قریش داشت و نه مانند برادر دیگرش، حمزه در بدر و احد مجاهدت کرد. بنا به روایتی از امام محمدباقر (ع)، عباس و عقیل به هیچ روی مانند حمزه و جعفر بن ابی‌طالب نبودند (خویی، ۱۴۱۳: ۲۵۲/۱۰)؛ بنابراین، عباس بن عبدالمطلب بر اساس مؤلفه عقیده ویژگی شاخصی نداشت، اما بر اساس مؤلفه قبیله، از هر مرد دیگری به پیامبر (ص) نزدیک‌تر بود؛ به همین جهت، ابوسفیان امکان می‌یابد پس از اطلاع از نتیجه سقیفه با قرار دادن نام عباس کنار نام امام علی (ع)، خواهان انتخاب این دو نفر از بنی‌هاشم به جانشینی پیامبر (ص) شود و به انتخاب ابوبکر که از خاندان کم‌اهمیت‌تر قریش بود، اعتراض کند (طبری، ۱۳۸۷: ۲۰۹/۳)؛ همچنین از این رهیافت است که جناح پیروز در سقیفه به جهت نگرانی از مخالفت بنی‌هاشم نزد عباس می‌آیند تا نظر موافق او را بر پذیرش خلافت ابوبکر جلب و از مخالفت او جلوگیری کنند (یعقوبی، بی‌تا: ۱۲۴/۲؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۳۲/۱)؛ علاوه بر این، وجود علی (ع) که در فضل، جهاد و سابقه در اسلام بی‌رقیب بود و همواره پیروان عقیده‌باوری او را همراهی و در پی رهبری او بودند، انگیزه خلفا را در برکشیدن عباس

تأثیر گفتمان خلفا بر رویکرد عبدالله بن عباس ... | ۳۵

و فرزندان و ایجاد و تقویت رقیبی درون‌خانمانی دوچندان می‌کرد. ابوبکر خود به این موضوع اشاره کرده و در گفت‌وگو با عمر و ابو عبیده مطرح می‌کند که به ملاقات عباس بروند و برای او و فرزندان سهمی از خلافت قرار دهند و بدین وسیله دست علی (ع) را از خلافت کوتاه کنند؛ هرچند عباس چنین پیشنهادی را رد کرد (دینوری، ۱۴۱۰: ۳۲/۱؛ یعقوبی، بی تا: ۱۲۴/۲).

رویکرد برکشیدن خاندان عباس در زمان خلیفه دوم بیشتر پیگیری شد. عمر در خشک‌سالی مدینه در سال عام‌الرماده، برای طلب باران به عباس، عموی پیامبر (ص) توسّل جست، او را واسطه میان خدا قرار داد تا باران ببارد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۷/۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵۷۱/۷). مؤلفه منفعت هم که پس از فتوحات و سرازیر شدن غنائم و اموال به مدینه، به صورت برجسته وارد گفتمان خلفا شد، با اقدامات خلیفه دوم به توانمندی و شهرت خاندان عباس کمک بیشتری کرد. ابویوسف در *الخراج* می‌نویسد عمر سهم عباس را بیش از همه و یا پس از بدریون و برابر با ازواج پیامبر (ص) قرار داد (ابویوسف، ۱۳۹۹: ۴۳). طبری نقل می‌کند که عمر پرداخت عطا و مقرری را از عباس بن عبدالمطلب به سبب نزدیکی‌اش به پیامبر (ص) آغاز کرد و به او ۲۵ یا ۱۲ هزار درهم پرداخت و سپس، همسران رسول خدا (ص) را اولویت داد (طبری، ۱۳۸۷: ۶۱۴/۳). بلاذری هم نوشته است: عمر عطای عباس را برابر علی (ع) و به قولی بیش از او قرار داد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۳۴). استدلال خلیفه دوم در برکشیدن عباس، نسب نزدیک‌تر او به پیامبر (ص) بود؛ درحالی‌که در تعالیم و سیره پیامبر (ص) چنین امتیازی وجود نداشت. برخی اختلاف‌نظرها که میان عباس بن عبدالمطلب با امام علی (ع) در منابع انعکاس یافته، از این منظر، قابل بررسی و ارزیابی است (ابن ابی الحدید، بی تا: ۲۲۶/۱۶).

نزدیکی و احترام خلیفه دوم نسبت به عبدالله بن عباس بیشتر ادامه یافت که نمی‌توانست اتفاقی باشد. عبدالله بن عباس در شعب ابی طالب متولد شد و هنگام وفات پیامبر (ص)، ۱۳ تا ۱۵ ساله بود (زبیری، ۱۴۱۰: ۲۶). شروع فعالیت سیاسی ابن عباس بسیار زود و در زمان عمر بود؛ درحالی‌که هنوز بیست سال هم نداشت. خلیفه دوم او را همراه بدریون و بزرگان صحابه به حضور می‌پذیرفت، از او مشورت می‌خواست و چون مورد اعتراض قرار می‌گرفت، ابن عباس را در عین جوانی همتای بزرگان و خردمندان معرفی می‌کرد (ناشناس، ۱۳۹۱: ۲۶، ابن حجر، ۱۴۱۵: ۱۲۵/۴). خلیفه دوم در برخورد با برخی مشکلات به ابن عباس می‌گفت: «هان ای غوّاص فرو شو و حکم را بگو» (ابن ابی الحدید،

بی‌تا: ۱۷۹/۱۲). یعقوبی نقل کرده است که ابن عباس یکی از سه نفری بود که بر عمر نفوذ داشت (یعقوبی، بی‌تا: ۱۵۹/۲). او مانند یکی از اعضای خانواده عمر به خانه‌اش رفت و آمد می‌کرد (احمد بن عبدالله طبری، بی‌تا، ۲۳۳). ابن قتیبه ذکر می‌کند عمر، در هنگام مرگ، ابن عباس را فراخواند؛ زیرا «او را دوست می‌داشت و به خود نزدیک می‌ساخت و سخنش را می‌پذیرفت» (دینوری، ۱۴۱۰: ۴۱/۱). گزارش‌های تاریخی دیگری تأیید می‌کنند که ابن عباس در جریان قتل عمر همواره در کنار او بود. خود ابن عباس می‌گوید: «من نخستین کسی بودم که پس از زخمی شدن عمر پیش او رفتم» (ابن ابی الحدید، بی‌تا: ۱۹۰/۱۲). عباس با آگاهی از جایگاهی که فرزندش عبدالله نزد خلیفه دوم یافته بود به او سفارش می‌کرد: «می‌بینم عمر تو را به خود نزدیک کرده و گرامی داشته، پس مواظب باش که نزد او دروغی نگویی و رازی را فاش نکنی و از کسی به بدی یاد نکنی» (ابن سعد، ۱۴۱۸: ۱۴۲/۱۰؛ زبیری، ۱۴۱۰: ۲۶). عباس و فرزندانش در زمان خلیفه سوم هم مورد احترام بودند. عثمان در هنگام محاصره خانه‌اش، ابن عباس را فراخواند و امارت و سرپرستی حج را به او سپرد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۷/۴)؛ همچنین عثمان پس از ساختن قصر زوراء به مردم اجازه هم‌نشینی با خود را نمی‌داد، اما ابن عباس نزد او رفت و آمد می‌کرد (ابن ابی الحدید، بی‌تا: ۱۹۶/۱).

تحلیل گزارش‌هایی از تأثیر گفتمان خلفا در سخنان و رفتار ابن عباس

۱. گفت‌وگوی عمر و عبدالله بن عباس درباره خلافت

مؤلف ناشناس اخبارالدوله العباسیه گزارش کرده است پس از گفت‌وگویی میان عمر و عبدالله بن عباس درباره خلافت که به ناراحتی عمر از سخنان ابن عباس در دفاع از بنی‌هاشم انجامید، خلیفه دوم گفت: «دور باد دل‌های شما بنی‌هاشم؛ که چیزی در آن نیست مگر حسدی که از قلب شما بیرون نمی‌رود و کینه و غشی که زائل نمی‌شود و همیشه خواهد ماند. ابن عباس گفت: یا امیرالمؤمنین، آرام باش. درباره قلوب بنی‌هاشم چنین می‌گویی؛ درحالی‌که قلوب ایشان مانند قلب پیامبر (ص) است و ایشان (بنی‌هاشم) اهل بیت پیامبرند که خدا درباره‌شان فرموده است: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» ... یا امیرالمؤمنین، من بر تو و هر مسلمانی حق دارم؛ هر که حق مرا حفظ کند به خوش‌بختی رسیده است و هر که آن را گم کند بدبخت شده است» (ناشناس، ۱۳۹۱: ۵۳؛ ابن ابی الحدید، بی‌تا: ۱۲/۵۴-۵۲).

نکته مهم این گفتگو، تفسیر ابن عباس از اهل بیت (ع) است. او همه بنی هاشم را اهل بیت پیامبر (ص) و شریک در فضائل معنوی ایشان معرفی می‌کند. در سخنش خطاب به عمر که «من بر تو و هر مسلمانی حقی دارم»، خود را یکی از مصداق‌های اهل بیت (ع) می‌داند. سخن ابن عباس از جهت مؤلفه قبیله درست است و او و همه بنی هاشم خاندان پیامبر (ص) به‌شمار می‌روند، اما سخن او بر اساس مؤلفه عقیده نمی‌تواند درست باشد. نکته دیگر این که خلیفه دوم می‌دانست که اهل بیت (ع) و ذوی‌القربی چه کسانی هستند، اما با نظر او مخالفتی نمی‌کند؛ زیرا ابن عباس در گفتمانی سخن می‌گفت که خلیفه اول و دوم در شکل‌گیری آن نقش اساسی داشتند. در واقع، چنین سخنانی در گفتمان خلفا فرصت بروز و ظهور می‌یابند.

۲. گفتگوی عبدالله بن عباس با عثمان

شبهه سخنانی که عبدالله بن عباس به عمر گفت و تمام بنی هاشم را شریک در فضائل اهل بیت (ع) مطرح کرد، در گفت‌وگویی او با خلیفه سوم هم ثبت شده است. ابن عباس در پاسخ انتقاد عثمان که بنی هاشم را به حسادت و کینه‌توزی درباره خلافت متهم کرده بود، پاسخ داد: «کدام زمان عترت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) او به این کار راضی بوده‌اند» (ابن ابی الحدید، بی تا، ۸/۹)؛ او در ادامه، بیان می‌کند: «به‌جان خودم سوگند، می‌دانی که اگر حکومت هم به دست ما می‌رسید بر قدر و فضیلت ما چیزی نمی‌افزود که ما خود اهل فضل و منزلتیم و هیچ‌کس به فضیلتی نرسیده است مگر به فضل ما و هیچ‌کس به سابقه و پیشروی نرسیده است مگر به سابقه و پیشروی ما و اگر رهنمود ما نمی‌بود هیچ‌کس هدایت نمی‌شد و از کوری به دادگری نمی‌رسید» (همان: ۹/۹).

این‌گونه سخن گفتن در موارد گوناگون دیگر هم از ابن عباس گزارش شده است. ابن اثیر در *اسد‌الغابه* از ابن عباس نقل کرده است که می‌گفت: «ما اهل بیت نبوت و رسالت و جایگاه رفت‌وآمد ملائکه و معدن علم هستیم» (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۱۸۷/۳). ابن عباس در پاسخ نجهده بن عامر حروری که از او پرسیده بود سهم ذوی‌القربی در خمس از آن کیست؟ پاسخ داده بود: «فهو لنا اهل‌البیت» (نمیری، ۱۴۱۰: ۶۴۸/۲). مشخص است ابن عباس در گفتمان اهل بیت (ع) نمی‌تواند مصداق سخنان مذکور باشد. ممکن است عنوان شود این موارد ساخته‌شده زمان عباسیان است. این احتمال درست است که عباسیان انگیزه لازم برای جعل اخبار به نفع اجداد خود را داشتند، اما همواره، جعل با

توجه به بستر و بافت همسو، آفریده و مورد پذیرش قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، چنین موضوعاتی از رهیافت گفتمان خلفا مقبول شد و ابن عباس هم بر اساس آن گفتمان سخن می‌گفت. مفاخره عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر نمونه مهمی است که به روشنی به حاشیه رفتن مؤلفه عقیده و پررنگ بودن مؤلفه‌های منفعت و قبیله را بازگو می‌کند (ناشناس، ۱۳۹۱: ۹۵؛ ابن ابی الحدید، بی تا، ۳۲۴/۹).

از رهیافت این گفتمان است که عبدالله بن معاویه جعفری یکی دیگر از بنی‌هاشم هم در قیام خود سکه ضرب کرد که بر روی آن آیه «قل لا اسألكم اجراً الا الموده فی القربی» نقش بسته بود (بلاذری، ۱۴۱۷: ۶۳/۲). او هم خود را فرزند بزرگان اسلام و معدن نبوت می‌خواند (زبیر بن بکار، ۱۴۱۶: ۲۱۶/۱).

۳. موضع عبدالله بن عباس در اختلافات میان امام علی (ع) و عثمان

اقدامات خلیفه سوم در استفاده افراطی از مؤلفه منفعت به نفع خویشان و نزدیکانش موجب نارضایتی شده بود. ابن ابی الحدید گزارش‌های متعددی از اعتراض امام علی (ع) به خلیفه سوم بر سر همین رفتار مبتنی بر منفعت او، نقل کرده است (ابن ابی الحدید، بی تا: ۲۴/۹). دقت در گزارش‌های تاریخی که عمدتاً در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ثبت شده است از سکوت عباس و فرزندش، عبدالله در برابر رفتارهای خلیفه سوم خبر می‌دهد. عبدالله بن عباس نقل کرده است: «من هرگز از پدرم در مورد عثمان نشنیدم که در کاری او را نکوهش کند و گناهی را بر گردنش نهد یا او را معذور بدارد (درباره کارهای عثمان سکوت می‌کرد)» (همان: ۱۳/۹). تأثیر گفتمان خلفا بر تفکر خاندان عباس را می‌توان از مقایسه سخن عباس بن عبدالمطلب بعد از انتخاب ابوبکر با سخن او در وصیتش به امام علی (ع) در زمان عثمان مقایسه کرد. در مورد اول، او پس از پیشنهاد بیعت ابوسفیان گفته بود: «کاری را که علی (ع) پس می‌زند عباس قبول نمی‌کند» (همان: ۱۸/۶)، اما در وصیتش به امام علی (ع) می‌گوید: «تو به جهت کمی دانش صدمه نمی‌بینی، اما از نپذیرفتن نصیحت آسیب می‌بینی» و به علی (ع) سفارش کرد که با عثمان در نیفتد (همان: ۲۹۷/۱۳). چنین مواضع و رویکردهایی از عبدالله بن عباس روشن‌تر و بیشتر است. ابن عباس در منازعات و اختلافات میان علی (ع) با عثمان، نقش میانجی داشت؛ گرچه در بیشتر موارد، از امام علی (ع) دفاع می‌کرد، اما به عثمان هم انتقادی نداشت و سعی می‌کرد رضایت او را جلب کند. ابن ابی الحدید جریانی را ثبت کرده است که عمار و عبدالله

بن عباس در حضور عثمان از علی (ع) دفاع می‌کنند و کار میان عثمان و عمار به مشاجره می‌کشد؛ سپس عثمان از ابن عباس می‌خواهد گزارش رفتار تند عمار و پیام عثمان به علی (ع) را برساند. ابن عباس می‌گوید: «... سپس عمار به ما پیوست، علی (ع) از دیدنش گشاده‌روی شد و بر او لبخند زد و از حالش پرسید. عمار گفت: ای ابن عباس، آیا آنچه را که بین ما گذشت به علی (ع) گفتی؟ گفتم: آری. عمار گفت: ولی به خدا سوگند که تو از زبان عثمان و به هوای دل او سخن گفتی ... ابن عباس می‌گوید: علی (ع) پنداشت که پیش عمار اخبار دیگری غیر از آنچه من گفته‌ام وجود دارد بدین سبب دست او را در دست گرفت و دست مرا رها کرد و دانستم که حضور مرا خوش نمی‌دارد» (همان: ۱۲/۹).

مقایسه سخنان و رفتار عمار و عبدالله بن عباس مشخص می‌کند که در برخی موارد مواضع ابن عباس منطبق بر خواست امام علی (ع) نبود. ابن عباس خود نیز به این موضوع اشاره می‌کند که برای رساندن سخن و انتقادات عثمان و آوردن پاسخ نزد امام علی (ع) رفته بود، اما «دیدم خشم و آتش اندوه او چند برابر عثمان است، خواستم او را آرام کنم نپذیرفت به خانه خود رفته و از هر دو کناره گرفتم» (همان: ۱۰/۹). بلاذری شبیه به این سخن را از ابن عباس نقل کرده است که او به معاویه گفت: «من نه بر سیره علی (ع) و نه بر سیره عثمانم بلکه بر سیره رسول الله (ص) هستم» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۵/۴). بعید نیست این سخن ساختگی باشد؛ زیرا ابن عباس بخش عمده‌ای از زندگی‌اش را در سیره امام علی (ع) گذرانده است. همچنین ممکن است ابن عباس تحت فشار معاویه چنین سخنی گفته باشد، اما اگر منظور ابن عباس نپذیرفتن برخی مواضع امام علی (ع) در موضوعات گوناگون از جمله اختلاف با عثمان بوده باشد، این سخن از او محتمل است. تبعید ابوذر نمونه روشن دیگری است. اعتراضات ابوذر به خلیفه سوم به جهت رفتارهای او در ارتباط با بیت‌المال سبب شد تا عثمان فرمان داد ابوذر تبعید شود و هیچ فردی هم حق مشایعت و سخن گفتن با او را ندارد. امام علی (ع) با نادیده انگاشتن این فرمان خلیفه به همراه حسنین (ع)، عقیل و عبدالله بن جعفر و عمار یاسر او را بدرقه کردند؛ این حرکت، اعتراض شدید عثمان را به دنبال داشت (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۴۱/۲)، اما منبعی حضور ابن عباس در این جمع یا موضع‌گیری و سخنی از او در تبعید ابوذر را گزارش نکرده است.

ناهمسویی عبدالله بن عباس با حکومت امام علی (ع) در برخی موارد

بیشترین سوابق سیاسی ابن عباس در حکومت علی (ع) بود و در بین یاران و مدافعان و مشاوران نزدیک ایشان قرار داشت. نقش او در جمل و صفین پررنگ و برجسته است، اما مواردی هم از ناهمسویی او با برخی تفکرات و کنش‌های علی (ع) گزارش شده است:

۱. اختلاف نظر ابن عباس با امام علی (ع) درباره عزل معاویه

پس از بیعت مردم با علی (ع)، نظر ابن عباس ابقای معاویه و دیگر کارگزاران عثمان بود تا با این کار از مخالفت و سرکشی معاویه پیشگیری شود و پس از تثبیت خلافت، او را عزل کند. امام علی (ع) سخن او را نپذیرفت و فرمود در کار دین تساهل نمی‌کند و دو روز هم معاویه را بر کار نمی‌گذارد و سپس، به ابن عباس پیشنهاد می‌کند به‌عنوان والی به‌سوی شام حرکت کند که ابن عباس نمی‌پذیرد (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۴۶۰). پافشاری عبدالله بن عباس بر سخن خود سبب شد که امام علی (ع) خطاب به او فرمود: «ای پسر عباس، من از خرده‌کاری‌های تو و خرده‌کاری‌های معاویه بدورم. نظری به من می‌دهی و در آن می‌نگرم اگر برخلاف آن عمل کردم باید که از من اطاعت کنی. ابن عباس گفت چنین می‌کنم» (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۴۶۰؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/۳۵۶). ابقای معاویه گرچه به‌صورت موقت با اندیشه امام علی (ع) سازگاری نداشت و علی (ع) هرگاه با اندیشه خویش بر اساس عقیده به نظری می‌رسید از آن کوتاه نمی‌آمد، اما ابن عباس با محاسبات دیگری اوضاع را می‌سنجید.

۲. مناظره با خوارج در نهروان

ابن ابی الحدید گزارش کرده است علی (ع)، ابن عباس را برای احتجاج با خوارج فرستاد و به او فرمود: «به قرآن با آنان احتجاج مکن که قرآن دارای معانی گوناگون است، تو چیزی می‌گویی و آنان چیزی دیگر، به سنت (پیامبر (ص)) به آنان سخن بگو که راه‌گیزی از آن نمی‌یابند» (ابن ابی الحدید، بی‌تا: ۷۱/۱۸). ابن ابی الحدید در ادامه یادآور می‌شود: «اگر بررسی که آیا ابن عباس طبق سفارش امیرالمؤمنین رفتار کرد؟ می‌گوییم: نه، او با قرآن با ایشان مباحثه کرد به همین سبب، خوارج از عقیده خویش برنگشتند و آتش جنگ برافروخته شد (همان: ۷۱/۱۸). چنین رفتاری از او مسبوق به سابقه بود و در جریان عزل ابوموسی اشعری از ولایت کوفه هم چنین عملکردی داشت. او به گمان خویش، متن نامه علی (ع) خطاب به ابوموسی را به صلاح نمی‌دانست: «با خود اندیشیدم که نزد مردی

۴۱ | تأثیر گفتمان خلفا بر رویکرد عبدالله بن عباس ...

که امیر است نباید چنین نامه‌ای ببرم؛ زیرا به آن توجهی نخواهد کرد. نامه امیرالمؤمنین را کنار گذاشتم و از سوی خود، نامه‌ای دیگر برای ابوموسی از قول امیرالمؤمنین نوشتم» (مفید، ۱۴۱۳: ۲۶۵).

۳. جریان بیت‌المال بصره

برداشتن بیت‌المال بصره و رفتن به سوی مکه در اواخر حکومت امام علی^(ع)، چالش‌برانگیزترین مسئله در زیست سیاسی عبدالله بن عباس است. منابع بسیاری این مسئله را گزارش کرده‌اند (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۲۰۵، طبری، ۱۳۸۷: ۱۴۱/۵). این مسئله موافقان و مخالفانی دارد که هر یک دلایلی دارند، اما شواهد و دلایل موافقان این جریان بر استدالات مخالفان آن از منظر تاریخی برتری دارد (رحیم‌پورازغدی و مرتضوی، ۱۳۹۷: ۷۱-۸۸). امام علی^(ع) بر این واقعه گریست و ابن عباس را نصیحت و تهدید کرد اموال را بازگرداند. یعقوبی می‌نویسد: ابن عباس بر اثر سخنان و نامه‌های علی^(ع) بیشتر اموال را بازگرداند (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۲۰۵). ابن عباس، خود این مسئله را منکر نمی‌شود، بلکه آن را اختلاس نمی‌داند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴/۴۱). ابن عباس در نامه به امام حسن^(ع) هم چنین تفکری را بروز می‌دهد. او پس از سفارش به جنگ با معاویه و جذب سران و بزرگان قبایل مطرح می‌کند: «سبب این که مردم از پدرت علی^(ع) به معاویه رغبت کردند، این بود که در قسمت غنائم میان ایشان نیکو رفتار نکرد و عطای آنان را مساوی قرار داد و این کار بر آنان گران آمد» (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ۲۳/۱۷). چنین رفتاری از برادر او، عبیدالله بن عباس، نیز نقل شده است. عبیدالله، والی منصوب علی^(ع) در یمن بود که در یورش سپاه معاویه به فرماندهی بسر بن ارطاة از یمن گریخت و به همین جهت، مورد شماتت امیرمؤمنان قرار گرفت (ثقفی، ۱۳۱۴: ۲/۶۳۵)؛ همچنین او فرمانده سپاه امام حسن^(ع) در رویارویی با سپاه معاویه بود که با گرفتن پول، سپاه را رها کرد و به معاویه پیوست (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۲۱۴).

تحلیل سخنان عبدالله بن عباس با امام حسین^(ع) در آستانه واقعه کربلا

با توجه به آنچه تاکنون در بررسی زندگی و افکار ابن عباس گفته شد، تحلیل کنش سیاسی و عدم همراهی او در واقعه کربلا پیچیده و شگفت نمی‌نماید. قدرت‌گیری یزید و بیعت‌خواهی او با تهدید منافع جانی و مالی همراه بود؛ به گونه‌ای که نخبگان و شاخصان جامعه را بر سر انتخابی سخت قرار داد، فرصت پنهان کردن اندیشه‌ها و کنش‌ها

را گرفت و راه‌گزینی باقی نماند. در برخی منابع، نامه‌نگاری‌هایی میان یزید و ابن عباس در آستانه واقعه کربلا ذکر شده که یزید درباره فعالیت‌ها و مواضع امام حسین (ع) به ابن عباس هشدار داده‌است و از او خواسته، امام حسین (ع) را منصرف کند و ابن عباس هم قبول کرده است (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۶۴/۸؛ سبط بن جوزی، ۱۴۱۸: ۲۱۵). محتوای این نامه‌ها نشان از هماهنگی ابن عباس با مواضع امویان دارد که جعل آن از سوی امویان بعید نمی‌نماید. این نامه‌ها در منابع متقدم‌تر هم ثبت نشده است. به‌هرروی، مورد استناد قرار نمی‌گیرد، اما مهم‌ترین سند در این باره گفت‌وگوی ابن عباس با امام حسین (ع) در هنگام حرکت ایشان از مکه به عراق است. محتوای این سخنان در منابع متعددی ثبت شده است. گزارش ابن اعثم در الفتح، مفصل و صورت داستانی دارد و حاوی نکات متناقضی است که در منابع دیگر نیامده است. گزارش دست اول را ابومخنف با یک واسطه از عقبه بن سمعان، یکی از شاهدان اصلی واقعه کربلا روایت کرده و طبری آن را ثبت کرده است. به جهت اهمیت این سخنان، عین روایت را آورده و سپس بررسی می‌کنیم: «عقبه بن سمعان گوید وقتی حسین (ع) مصمم شد که سوی کوفه روان شود عبدالله بن عباس پیش وی آمد و گفت: ای پسر عمو! مردم شایع کرده‌اند که تو سوی عراق خواهی رفت، به من بگو چه خواهی کرد؟ گفت: آهنگ آن دارم که ان شاء الله تعالی همین دو روزه حرکت کنم. ابن عباس بدو گفت: خدا ترا از این سفر محفوظ دارد و قرین رحمت بدارد. به من بگو آیا سوی قومی می‌روی که حاکمشان را کشته‌اند و ولایتشان را به تصرف درآورده‌اند و دشمن خویش را بیرون رانده‌اند، اگر چنین کرده‌اند سوی آن‌ها رو، اما اگر ترا خوانده‌اند و حاکمشان آنجاست و بر قوم مسلط است، و عمال وی خراج ولایت می‌گیرند ترا به جنگ و زدو خورد دعوت کرده‌اند بیم دارم فریبت دهند و تکذیب کنند و مخالفت تو کنند و یاریت نکنند و بر ضد تو حرکتشان دهند و از همه کس در کار دشمنی تو سخت‌تر باشند. حسین (ع) گفت: از خدا خیر می‌جویم، ببینم چه خواهد بود. گوید: ابن عباس از پیش وی برفت. شب یا صبح بعد عبدالله بن عباس (دوباره) پیش حسین (ع) آمد و گفت: ای پسر عمو! من صبوری می‌نمایم، اما صبر ندارم، بیم دارم در این سفر از بین بروی. مردم عراق قومی حيله‌گرند، به آن‌ها نزدیک مشو. در همین شهر بمان که سرور مردم حجازی. اگر مردم عراق چنان‌که می‌گویند ترا می‌خواهند به آن‌ها بنویس که دشمن خویش را بیرون کنند، آنگاه سوی آن‌ها رو. اگر به‌جز رفتن نمی‌خواهی سوی یمن رو که آنجا قلعه‌ها و دره‌ها هست، سرزمینی پهناور است و دراز، پدرت آنجا

شیعیانی دارد، و از دشمنان برکناری، به مردم نامه می‌نویسی و دعوتگران را می‌فرستی. در این صورت، امیدوارم که آنچه را می‌خواهی، بی‌خطر، بی‌ابی. حسین (ع) بدو گفت: ای پسرعمو! به خدا می‌دانم که نصیحت‌گویی مشفق، ولی من مصمم شده‌ام و آهنگ رفتن دارم. ابن عباس گفت: اگر می‌روی زنان و کودکان را مبر، به خدا می‌ترسم چنان کشته شوی که عثمان کشته شد و زنانش و فرزندان او را می‌نگریستند» (طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۴/۵-۳۸۳).

در تحلیل این سخنان نکته‌های زیر قابل تأمل است:

۱. هدف امام حسین (ع) را باید در عهدی جست که فطرت بر عهده هر انسان آزاده نهاده است. امام حسین (ع) به‌عنوان مصداق اصلی اهل‌بیت (ع) و انسانی در بلندای معنویت و کاملاً رها از تعلقات، شأن خود می‌دانست که نسبت به «جهل» و «ستم» بی‌تفاوت نباشد و ندای هدایت‌خواهی را بی‌پاسخ نگذارد. ایشان در پاسخ کوفیان چنین می‌نویسد: «حرف بیشتر شما این است که ما پیشوایی نداریم؛ لذا نزد ما بیا که شاید خدا به‌واسطه شما ما را گرد محور حق و راه راست جمع کند ... قسم به جانم، امام نیست مگر آنکه عامل به قرآن باشد و بر اساس قسط عمل نماید و در گرو حق و حقیقت باشد و نفس خویش را بر خواست خدا وادارد» (همان: ۳۵۳/۵). امام حسین (ع) در نامه به اهل بصره نیز شبیه به این سخنان را مطرح می‌کند و می‌فرماید: «شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانم؛ چراکه سنت مرده و بدعت زنده شده است» (همان: ۳۷۵/۵). امام حسین (ع) با این انگیزه از مکه به سمت عراق حرکت کرد.

۲. عبدالله بن عباس در مواضع مختلف و در موارد متعددی در برخورد با دیگران خود را جزء اهل‌بیت (ع) پیامبر (ص) معرفی کرده بود که محبتشان لازم و بر هر فردی حق دارند و هدایت مردم به دست آنهاست، اما در گفت‌وگوی مذکور نشانی از آن سخنان نیست. او امام حسین (ع) را پسرعمو و بزرگ حجاز می‌خواند. دلسوزی و نصیحت او از رهیافت خویشاوندیست.

۳. ابن عباس امام حسین (ع) را نصیحت می‌کند به عراق نرود، اما منبعی گزارش نکرده است ابن عباس عراقیان را به حمایت از امام (ع) سفارش کرده باشد و یا خبری مبنی بر تلاشی از جانب او به رعایت حرمت و حریم امام حسین (ع) به یزید و امرای او در حجاز و عراق ثبت نشده است. او پس از واقعه کربلا و در پاسخ نامه یزید که از بیعت نکردنش

با عبدالله بن زبیر تشکر کرده بود، نامهٔ تندی به یزید نوشت و او را به جهت شهادت امام حسین (ع) تقبیح کرد (یعقوبی، بی تا: ۲/۲۴۷).

۴. از منظر ابن عباس، گویا هدف اصلی امام حسین (ع) به دست گرفتن حکومت و پیروزی در جنگ است. به همین جهت، با محاسباتش نتیجه می‌گیرد که این کار شدنی نیست؛ زیرا مردم عراق قدرت را در دست نگرفتند و همچنان امیر اموی بر آن‌ها امارت دارد. این تحلیل ابن عباس با برخی مواضع پیشینش هماهنگ است و یادآور سخنانش به امام علی (ع) در ابقای معاویه و به امام حسن (ع) در بخشش مال برای جذب سران قبایل است. هرچند برخلاف نظر او پیروزی نظامی هم دور از دسترس نبود. اگر چنین اتفاقی نیفتاد نتیجهٔ کوتاهی او و دیگر خواص و نخبگان جامعه مسلمانان بود.

نتیجه‌گیری

محور اصلی گفتمانی که در سقیفه ایجاد شد، قبیله‌گرایی بود که در دوران فتوحات، جای خود را به مؤلفهٔ برجستهٔ منفعت داد. بر اساس این گفتمان، خاندان‌ها اهمیت یافته و در برابر عناصر گفتمان پیامبر (ص) برجسته شدند؛ بر این اساس، تغییرات تازه و هویت جدیدی بر اساس قبیله و منفعت ایجاد شد. یکی از این تغییرات، اهمیت یافتن خاندان عباس بن عبدالمطلب در گفتمان خلفا بود. خلیفهٔ دوم بر اساس این گفتمان، عباس بن عبدالمطلب را به سبب نسب نزدیک‌ترش به پیامبر (ص) در صدر بنی‌هاشم و غیر ایشان، برای دریافت عطا و مقرری از بیت‌المال نشانده. این مسئله در کنار انگیزه‌ها و تلاش‌هایی که خلفا در جذب و برکشیدن خاندان عباس داشتند، سبب شد به تدریج این خاندان به‌ویژه عبدالله بن عباس از مؤلفه‌های گفتمان خلفا تأثیر بپذیرد و در برخی موارد بر آن اساس عمل کند. موضع‌گیری‌های ابن عباس در برابر کارهای خلیفهٔ سوم، نمونهٔ روشنی است که نشان می‌دهد او در برخورد با عثمان، مطابق سیرهٔ علی (ع) و مانند یاران نزدیک وی چون ابوذر و عمار رفتار نمی‌کرد. برخی رفتارهای ناهمسو که از او در حکومت امام علی (ع) هم نقل شده‌است، از این منظر تحلیل می‌شود. نقطهٔ عطف این نوع نگرش در برخورد با برنامهٔ امام حسین (ع) و حرکت ایشان به عراق است. ابن عباس مانند بسیاری از خواص و نخبگان آن روز، به دلیل اندیشه‌ای که متأثر از زندگی پیشینشان در گفتمان خلفا و تأثیر از آن بود، در کنش‌ها علاوه بر مؤلفهٔ عقیده، محاسبات منفعت را هم دخالت می‌داد و سود و زیان را نیز در نظر می‌گرفت. در این راستا، در برخورد با حرکت و نهضت

امام حسین (ع)، احتمالاتی را پیش کشیدند که از نظر امام (ع) پنهان نبود. درحالی که اگر در همراهی امام حسین (ع) کوتاهی نمی کردند همان احتمالاتشان هم منتفی می شد و شرایط به گونه دیگری رقم می خورد. افکار ابن عباس و دیگرانی چون او در برنامه امام حسین (ع) جایی نداشت. امام حسین (ع) بر پایه ندای فطرت و عقلانیتی منطبق با وحی و سیره پیامبر (ص) و گفتمان اهل بیت (ع) و با انگیزه هدایت تصمیم گرفت و به سمت عراق، حرکت کرد و با تراژدی کربلا، هژمونی گفتمان مسلط بر جامعه را که بر پایه منفعت طلبی، بی تفاوتی، مسخ روح و محو معنویت و انسانیت بود، فرو ریخت. همراهی امام حسین (ع) تنها از انسان های خودساخته، وابسته به معنا و رها از تعلقات و با اندیشه ای که انطباق کامل با عقیده ایشان داشت، برمی آمد و برمی آید.

فهرست منابع و مأخذ:

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (بی تا)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه المرعشی النجفی.
- ابن اثیر، علی بن ابی الکریم (۱۴۰۹)، اسد الغابه فی المعرفه الصحابه، بیروت: دار صادر.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن (۱۴۱۲)، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سعد بن منیع الهاشمی (۱۴۱۰)، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ط الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷)، البدايه و النهایه، بیروت: دارالفکر.
- ابن هشام الحمیری المعافری، عبدالملک (بی تا)، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفه.
- ابویوسف (۱۳۹۹)، موسوعه الخراج، بیروت: دارالمعرفه.
- باصری، وحید (۱۴۴۰)، «الخطاب القبلی و دوره فی التغییر الدلالی لمفهوم اهل بیت (ع) و تأثیره فی البحث عن الهوية الهاشمیه»، دراسات فی العلوم الانسانیه، دوره ۲۵، شماره ۱.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- _____ (۱۹۸۸)، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۴۱۰)، الغارات، قم: دارالکتاب.
- جابری، محمد عابد (۱۹۹۲)، العقل السیاسی العربی، بیروت: مرکز دراسات وحده العربیه.

- حسینی، سید عبدالله (۱۳۸۸)، معرفی و نقد منابع عاشورا، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۳)، معجم الرجال الحدیث، بی‌جا: مرکز نشر الثقافة الاسلامیه.
- دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه (۱۴۱۰)، الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقیق علی شیری، ط الأولى، بیروت: دارالأضواء.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳)، سیر اعلام النبلاء، تحقیق علی أبوزید، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- رحیم پور ازغدی، طاهره و مرتضوی، سید محمود (۱۳۹۷ش)، «نقد تاریخی اختلاس عبدالله بن عباس با تأکید بر نهج البلاغه»، پژوهشنامه نهج البلاغه، سال ۶، شماره ۲۴.
- زبیر بن بکار (۱۴۱۶)، الاخبار الموفقیات، تحقیق سامی مکی العانی، قم: الشریف الرضی.
- زبیری، عبدالله بن مصعب (۱۹۸۹)، نسب قریش، تحقیق ا. لینی بروفیسال، قاهره: دارالمعارف.
- سبط بن الجوزی (۱۴۱۸)، تذکره الخواص، بیروت: مؤسسه اهل البيت.
- صادقی، سیدجعفر و همکاران (۱۳۹۶ش)، «تأملی در روایات نکوهش عبدالله بن عباس در برخی منابع متقدم شیعی»، مجله علوم قرآن و حدیث، سال ۲۲، شماره ۸۳.
- _____ (۱۳۹۵ش)، «تحلیل انتقادی فضایل اختصاصی عبدالله بن عباس در روایات»، مجله تاریخ اسلام، سال ۱۷، شماره ۶۸.
- طبری، احمد بن عبدالله (بی‌تا)، الذخایر العقبی فی معرفه ذوی القربی، بیروت: دار صادر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- طیبی، محمد محسن (۱۳۸۲ش)، «قیام حسینی و عبدالله بن عباس»، مجله فرهنگ کوثر، شماره ۵۳.
- طه حسین (۱۳۸۱ش)، شیخین، ترجمه مصطفی جباری، تهران نشر نی.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۹۷۱)، لسان المیزان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، اختیار معرفه الرجال، مشهد: دانشگاه مشهد.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجرة.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، قم: کنگره شیخ مفید.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۰)، رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: سمت.

| تأثير گفتمان خلفا بر رويکرد عبدالله بن عباس ... | ٤٧

- ناشناس (١٣٩١)، اخبار الدولة العباسية و فيه اخبار العباس و ولده، تحقيق عبدالعزيز الدوري و عبدالجبار المطلبي، بيروت: دارالطبعة.
- نميري، عمر بن شبه (١٤١٠)، تاريخ المدينة المنورة، تحقيق فهم محمد شلتوت، قم: دار الفكر.
- واقدى، محمد بن عمر (١٤١٠)، كتاب الردة، تحقيق يحيى الجبورى، بيروت: دار الغرب الاسلامى.
- _____ (١٩٨٩)، المغازى، تحقيق مارسدن جونز، بيروت: مؤسسة الأعلمی.
- يعقوبى، احمد بن أبى يعقوب (بى تا)، تاريخ يعقوبى، بيروت: دارصادر.



THE HISTORICAL STUDY OF WAR
Scientific Journal, Scientific Research Article
Vol. 4, Issue 1, No.11, Spring 2020

The Impact of the Discourse of Caliphs on Abdullah bin Abbas's Approach to Imam Hussein's (AS) Movement

*Vahid Baseri**

Abstract

Abdullah Ibn Abbas is the most prominent figure in the family of Abbas ibn Abd al-Muttalib and one of the noted Sahabi of Prophet Muhammad (UHBP). Despite the much information reflecting the grace and knowledge of this famous figure, some parts of his life are still unclear. The most important of these ambiguities is his failure to accompany Imam Hussein (AS) in the incident of Karbala. Some sources suggest that he had legitimate excuses, or alternatively was excused to do so, which are not true. In this study, from a different point of view, Abdullah Ibn Abbas's ideas about Imam Hussein's (AS) plan on the eve of the Karbala incident have been studied and analyzed, and to this end, Ibn Abbas's political life during the caliphs and Imam Ali's rule has been critically analyzed. The main question of this historically descriptive and analytic study that implemented a historical description and analysis using the three elements of faith, booty, and benefit, as well as the concept of discourse, concerns how the discourse of the caliphs affected the approach of Ibn Abbas to the movement of Imam Hussein (AS). The results show that despite having a general commitment to the discourse of the Ahl al-Bayt (AS), Ibn Abbas was influenced by the discourse of the caliphs, which caused him to analyze and evaluate some events, including the movement of Imam Hussein (AS) from a different perspective than Imam's.

Keywords: Imam Hussein's (AS) movement, Abdullah Ibn Abbas, discourse of caliphs, tribe, benefit.

* Assistant Professor, Faculty Member of the Department of Theology, Farhangian University; Email: vahid.ba55@yahoo.com.

| Received: March 25, 2020 Accepted: June 6, 2020 |